

سه شیوهی بحث درباره‌ی نظریه‌های سیاسی:

۱. روش مسأله‌محور: (مثلاً کتاب مسائل نظریه‌ی سیاسی به ۱۴ مسأله‌ی مهم می‌پردازد)

۲. روش نظام‌محور یا ایدئولوژی‌محور (بحث فعلی ما)

۳. روش متفکر‌محور (مثلاً کتاب جورج کلوسکو در تاریخ نظریه‌های سیاسی)

نکات مقدماتی

۱. بحث ما بر پایه‌ی این کتاب است: *From Ideologies to Public Philosophies: Introduction to*

Political Theory نوشته‌ی Paul Schumaker

۲. هدف اولاً ارائه‌ی نگاه کلی و ثانیاً؛ روش تحلیل نظام‌های سیاسی

۳. این نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها ممکن است با هم ترکیب شوند و شکل جدیدی از نظام‌ها را

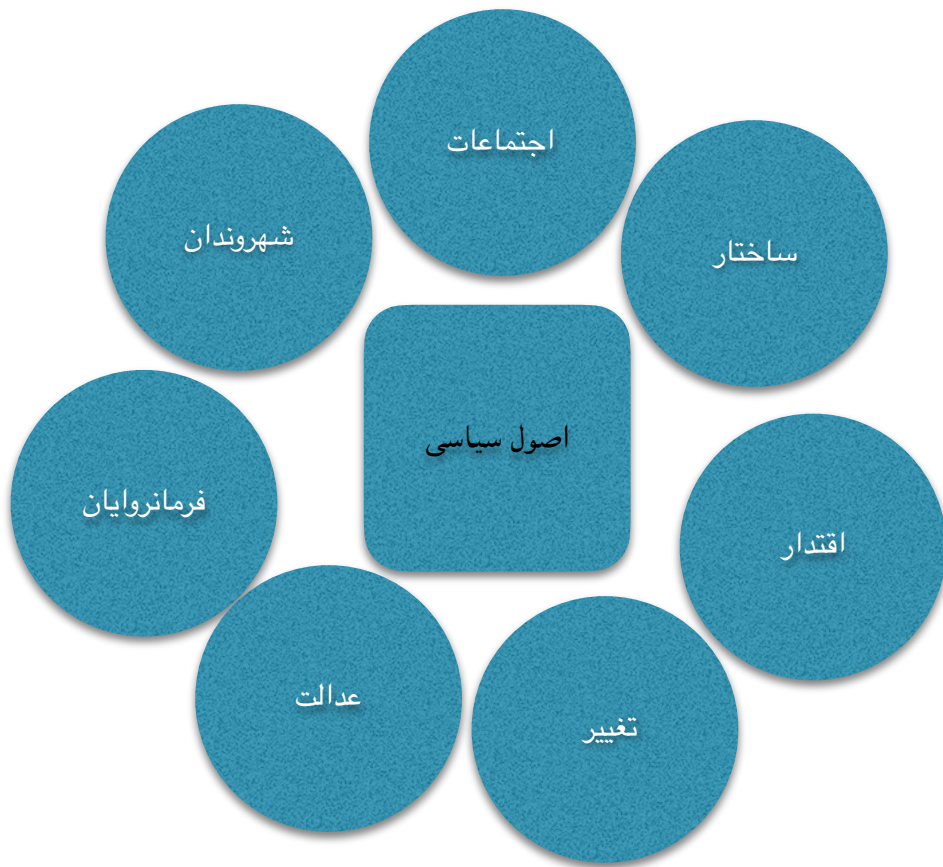
بسازند.

۴. دین هم می‌تواند شکلی از این نظام‌ها را به خود بگیرد.

۵. در کشورمان تمام ۱۲ ایدئولوژی و نظام سیاسی طرفداران خاص خودشان را دارند.

۱. لیبرالیسم کلاسیک: بنیانگذاری سرمایه‌داری دموکراتیک
۲. محافظه‌کاری سنتی: دفاع از نظم اجتماعی کهن
۳. آنارشیزم [=بی‌سروری]: طغیان علیه هرگونه اقتداری
۴. مارکسیسم: به دنبال یک جامعه‌ی بی‌طبقه
۵. کمونیسم: مبارزه با امپریالیسم در جوامع در حال توسعه
۶. فاشیسم و نازیسم: کنترل تمامیت‌طلبانه به منظور تقویت امور جمعی
۷. لیبرالیسم معاصر: اصلاح سرمایه‌داری و دموکراسی
۸. محافظه‌کاری معاصر: مخالفت با برنامه‌های لیبرالی و سوسیالیستی
۹. چپ بنیادین: در جستجوی جوامع برابری‌طلب‌تر و اشتراکی‌تر
۱۰. راست بنیادین: در جستجوی آزادی اقتصادی بیشتر و اجماع اخلاقی بیشتر
۱۱. راست افراطی: بازگشت به جوامع همگن‌تر
۱۲. چپ افراطی: ساختارشکنی لیبرالیسم جدید جهانی

چارچوبی برای توصیف و تحلیل



جامعه‌شناسی

انسان‌شناسی

هستی‌شناسی

معرفت‌شناسی

مبانی فکری / فلسفی

۱) **هستی‌شناسی**: انسان‌ها به تصورات مختلفی از واقعیت غایی اعتقاد دارند. هستی‌شناسی با اساسی‌ترین خاستگاه یا منشأ جهان سروکار دارد. آیا موجودات فراطبیعی یا موجود برتر (مانند یهوه، خدا، الله) جهان را به وجود آورده است؟ آیا موجودات متعالی (مانند خدا یا صور افلاطونی) وجود دارند که معیارهای مطلق برای تعیین مصادیق خوبی و بدی در عالم انسانی ارائه کنند؟ آیا واقعیت غایی صرفاً همان بنیادین‌ترین نیروهای طبیعی است؟ آیا آنچه در جهان روی می‌دهد علل مادی دارد یا علل فرامادی؟ ...

۲) **ماهیت بشر**: متفکران به تصورات مختلفی درباره‌ی ذات آدمیان اعتقاد دارند. آیا انسان‌ها ذات خوبی دارند یا ذات بد یا خنثی (لوح سفید)؟ آیا انسان‌ها در بن و بنیاد باهم برابرند یا نه؟ اگر برابرند به چه شکلی و بر چه اساسی؟ زندگی خوب چیست؟ مهم‌ترین اهداف و انگیزه‌های بشری کدامند؟ آیا انسان‌ها در انتخاب غایات خودشان عقلانی رفتار می‌کنند یا غیرعقلانی؟ مختارند یا مجبور؟ آیا اجتماع بر تصورات انسان از زندگی خوب تأثیر می‌گذارد یا نه؟

۳) **ماهیت جامعه**: انسان‌ها تصورات مختلفی درباره‌ی خاستگاه زندگی اجتماعی و درباره‌ی انواع اجتماع دارند؟ خصائص اصلی جامعه‌ی خوب کدامند؟ تا چه حدی باید جوامع یکدست و منسجم باشند؟ تا چه حد باید نامنسجم باشند؟ مبنای اصلی تعارضات در درون جوامع کدامند؟

۴) **معرفت‌شناسی**: انسان‌ها تصورات مختلفی درباره‌ی امور شناختی در حوزه‌ی سیاست دارند و این که چگونه می‌توان به آن شناخت نائل شد. تا چه حدی می‌توانیم معرفت و شناخت یقینی یا معرفت ظنی نسبت به سیاست داشته باشیم؟ آیا ما باید عدم قطعیت درباره‌ی پرسش‌های اصلی سیاست را بپذیریم؟ چگونه می‌توانیم به معرفت سیاسی دست پیدا کنیم؟

اصول سیاسی

۱) **اجتماعات:** انسان‌ها در اجتماعات سیاسی گوناگونی زندگی می‌کنند و با آن اجتماعات احساس هویت و این‌همانی می‌کنند و تکالیفی نسبت به آن‌ها بر دوش خود احساس می‌کنند. دولت‌ها واجد سرزمینی مشخص هستند که قانون وضع می‌کنند و برنامه‌های مؤثر بر تولید و توزیع خیرها و خدمات اجتماعی را پیش می‌برند. چنین سیاست‌هایی در چه نوع اجتماعی تعریف می‌شوند. اجتماع جهانی و حکومت جهانی؟ نظام‌های سیاسی منطقه‌ای مانند اتحادیه‌ی اروپا؟ ایالت‌ها؟ شهرها؟

۲) **شهروندان:** در یک اجتماع سیاسی چه کسی می‌تواند مقیم یا شهروند باشد؟ چه تفاوت‌های بین شهروندی کامل، شهروندی ناقص، اقامت صرف وجود دارد؟ چه منافعی در اختیار شهروندان است؟ حق و حقوق و تکالیف شهروندان کدام است؟ یا باید حقوق شهروندان را افزایش داد یا تکالیف‌شان را؟

۳) **ساختارها:** منظور از ساختار همان نهادها و فرایندهای سیاسی در جامعه است. در ساختارهای یک حکومت و سیاست کدامیک بیشترین اهمیت دارد؟ شرکت‌ها و سازمان‌های تجاری؟ اتحادیه‌های کاریگری؟ نهادهای دینی؟ نهادهای نظامی و اطلاعاتی؟ فرهنگ (ارزش‌ها و هنجارهای مقبول) چقدر اهمیت دارند؟ آیا زندگی‌مان باید بشدت ساختارمند باشد یا نه؟ کدام ساختار بیشترین اهمیت را دارد؟ چه توازنی میان ساختارها توازن معقولی است؟

۴) **حکمرانان:** کدام یک از این‌ها واقعا حکومت می‌کنند یا باید حکومت کنند؟ نمایندگان انتخابی؟ صاحب‌منصبان انتصابی (بروکرات‌ها)؟ مالکان و مدیران سازمان‌های اقتصادی؟ تولیدکنندگان؟ نظامیان؟ مروجان اندیشه‌ها؟ فعالان مدنی و اجتماعی؟ شهروندان عادی؟ به عبارت دیگر، توزیع قدرت در جامعه باید چگونه باشد؟

۵) **اقتدار:** حکومت می‌تواند بر وجوه عدیده‌ی زندگی اجتماعی و شخصی ما تأثیر بگذارد. می‌تواند بر رفتار اقتصادی، تعاملات اجتماعی، حفاظت محیط زیست، نیایش‌های مذهبی، ارزش‌های فرهنگی، و سبک زندگی شخصی ما تأثیر بگذارد. برای چه اهدافی اقتدار حکومت باید اعمال شود؟ در چه حوزه‌های اقتدار حکومت باید افزایش یا کاهش داد؟

۶) **عدالت:** حکومت‌ها ب قوانین را تحمیل می‌کنند. چه قوانینی عادلانه‌اند؟ چه اصولی از عدالت باید در چنین قوانینی بازتاب داد؟ انسان‌ها به چه شیوه‌ی عادلانه‌ای رفتار کنند؟ چگونه باید خیرهای اجتماعی را توزیع کرد؟

۷) **تغییر:** آیا می‌توان در برابر تغییر سیاسی مقاومت کرد؟ یا می‌توان این تغییر را محدود یا وسیع دنبال کرد؟ آیا باید تغییرات اجتماعی را به شیوه‌ای صلح‌آمیز یا خشونت‌آمیز دنبال کرد؟ چه نوع تغییر مطلوب است و چه نوع تغییر نامطلوب؟